

تبیین دیدگاه فیلسوفان یونان باستان درباره حقیقت انسان
آشنایی با دیدگاه فلاسفه دوره جدید اروپا درباره حقیقت انسان

مجتبی محمودی
دبیر فلسفه و منطق شهرستان ایذه
سال تحصیلی: ۱۴۰۰ - ۱۳۹۹



چیستی انسان (۱)

معلم با بسته‌ای سنگین وارد کلاس شد. بار خود را روبه‌روی دانش‌آموزان، روی میز گذاشت و بدون مقدمه شیشه‌ای بزرگ از داخل بسته بیرون آورد و شروع به پر کردن آن با چند توپ تنیس کرد. سپس از شاگردان پرسید: آیا این ظرف پر است؟ دانش‌آموزان که می‌دیدند آن شیشه جایی برای توپ ندارد، پاسخ مثبت دادند. سپس معلم ظرفی از سنگریزه از بسته بیرون آورد و سنگریزه‌ها را به داخل شیشه ریخت و شیشه را به آرامی تکان داد. سنگریزه‌ها بین مناطق باز توپ‌های تنیس قرار گرفتند. سپس از دانش‌آموزان پرسید که آیا ظرف پر است؟ باز هم همگی موافقت کردند. دوباره معلم ظرفی از ماسه‌ها از بسته بیرون آورد و در شیشه ریخت و البته ماسه‌ها هم جاهای خالی را پر کردند. او بار دیگر از دانش‌آموزان پرسید که آیا ظرف پر است و آنها هم پاسخ مثبت دادند.



در آخر هم فنجان چای را که روی میز بود، روی محتویات شیشه خالی کرد، در حالی که می‌گفت: دارم جاهای خالی بین ماسه‌ها را پر می‌کنم! همهٔ دانش‌آموزان خندیدند. با فرو نشستن صدای خنده، معلم گفت: این شیشه نمایی از زندگی شماست. توپ‌های تنیس مهم‌ترین چیزها در زندگی شما هستند، مثل چیزهایی که اگر همهٔ چیزهای دیگر از بین بروند، باز هم پایه‌های زندگی تان محکم است. اما سنگریزه‌ها سایر چیزهای قابل اهمیت هستند، مثل کارت‌تان ماسه‌ها هم سایر چیزها هستند، مسائل خیلی ساده، مثل معلم ادامه داد: اگر اول ماسه‌ها را در ظرف قرار بدهید دیگر جایی برای توپ‌های تنیس و سنگریزه‌ها باقی نمی‌ماند. حال می‌پرسم: برای اینکه توپ‌های تنیس زندگی تان را با سنگریزه‌ها و ماسه‌ها اشتباه نگیرید، چه باید بکنید؟

پاسخ شما چیست؟ ضمن اینکه جاهای خالی را پر می‌کنید، به این سؤال معلم نیز پاسخ دهید و نظر خود را بگویید.

حقیقت انسان چیست؟

وقتی که می‌گویید: «من می‌خواهم»، «من می‌نویسم»، «من قبول ندارم»، «من دوست دارم»، منظور تان از این «من» چیست؟ آیا مقصود تان جسم و بدن شماست؟ اندیشه و ذهنتان است؟ احساسات و عواطف و خاطرات شماست؟ یا همهٔ اینها متعلق به آن حقیقتی است که آن را «من» می‌نامید؟

یکی از مسائل مورد توجه فیلسوفان از ابتدای شکل‌گیری فلسفه تا کنون مسئله «حقیقت انسان» بوده است. آنها در این مورد نظرات مختلف و گاه متضادی بیان کرده‌اند. بیان نظرات فلاسفه و تأمل در آنها می‌تواند ما را برای رسیدن به یک دیدگاه روشن کمک کند. بنابراین تلاش می‌کنیم در این درس و درس بعد دیدگاه چند فیلسوف، با طرز فکرهای متفاوت را که مربوط به دوره‌های تاریخی مختلفی هستند، بیان کنیم و تا آنجا که می‌توانیم، این دیدگاه‌ها را با یکدیگر مقایسه و ارزیابی نماییم.

نکات
مهم

- ۱- دردوره ی یونان باستان نظر دقیق و روشن درباره ی انسان اولین بار از جانب چه کسی ابراز شد؟
- ۲- چرا دیدگاه افلاطون به میزان زیادی منعکس کننده ی اندیشه های سقراط نیز هست؟
- ۳- دیدگاه افلاطون درباره ی انسان را بنویسید؟

الف) دوره یونان باستان

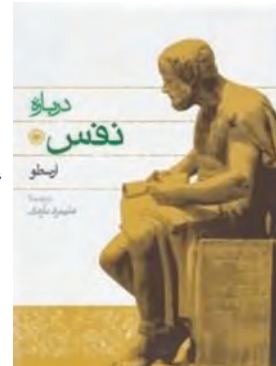
دیدگاه افلاطون و ارسطو (نظر دقیق و روشن درباره انسان، در این دوره، اولین بار از جانب افلاطون ابراز شد) از آنجا که مجموعه آثار افلاطون منعکس کننده اندیشه های سقراط نیز هست، می توان گفت که دیدگاه افلاطون، به میزان زیادی، منعکس کننده دیدگاه استاد وی، سقراط نیز هست) ۲

۳ (افلاطون به صورت روشن بیان کرد که انسان، علاوه بر بدن، دارای حقیقتی برتر است که محدودیت های بدن را ندارد. این حقیقت برتر همان نفس است که قابل رؤیت نیست. از نظر افلاطون، نفس با ارزش ترین دارایی انسان است و توجه و مراقبت از نفس باید وظیفه اصلی هر انسانی باشد تا بدین وسیله نفس زیبا شود و به فضایل آراسته گردد. او می گوید: «تنها موجودی که به طور خاص دارای عقل و خرد است، نفس است و این نفس چیزی نامرئی است.» او همچنین می گوید: «نفس، جزء عقلانی انسان است که او را از حیوانات متمایز می کند و غیر فانی و جاوید است.» ۳



مجموعه آثار افلاطون

۴ (ارسطو نظر استاد خود افلاطون را پذیرفت که قوه نطق و قابلیت حیات مربوط به نفس است، نه بدن. بدن بدون نفس، یک موجود مرده است. از نظر ارسطو نفس انسان در هنگام تولد، حالت بالقوه دارد و هیچ چیز بالفعلی ندارد، نه علم، نه احساس، نه محبت و نه نفرت و نه هیچ چیز دیگر. نفس، به تدریج این امور را کسب می کند و به «فعلیت» می رسد و کامل و کامل تر می شود) مقصود از «ناطق» بودن انسان هم صرفاً سخن گفتن او نیست، بلکه مقصود اصلی، قوه تفکر و تعقل است) انسان با قوه تفکر خود استدلال می کند؛ یعنی از تصدیقات و تصورات خود کمک می گیرد و استدلال را سامان می دهد. گویا در هنگام استدلال، با خود نطق می کند. پس از تنظیم استدلال نیز با سخن گفتن و نطق، محتوای استدلال را به دیگران منتقل می نماید. ۶



ارسطو، کتابی به نام «درباره نفس» دارد که خود شامل سه کتاب است. وی در این کتاب، خود را، در مقابل کسانی که فقط به بدن قائل بودند، پیرو افلاطون می داند که معتقد به نفس بود. وی حیات را مربوط به نفس می دانست و معتقد بود بدن از آن جهت زنده است که متصل به نفس است. ۱

بررسی *

به نظر شما چرا این دو اندیشمند بزرگ دوره یونان به حقیقتی به نام «نفس» توجه کردند و بعدی ماورای بدن برای انسان قائل شدند؟

.....

.....

۱. تاریخ فلسفه، کاپلستون، جلد اول، ص ۳۷۳

۱. تاریخ فلسفه، کاپلستون، جلد اول، ص ۳۷۳

۵- ارسطو مقصود از ناطق بودن انسان را چه می داند؟

۶- از نظر ارسطو انسان چگونه استدلال می کند و محتوای آن را به دیگران منتقل می نماید؟

- ۱- فیلسوفان اروپایی از جهت معرفت شناسی به چند دسته تقسیم می شوند؟
- ۲- فیلسوفان اروپایی از جهت انسان شناسی به تدریج دو تلقی از انسان پیدا کردند، این دو تلقی را بنویسید؟
- ۳- نظر دکارت در مورد حقیقت انسان و «من» را توضیح دهید؟
- ۴- نظر دکارت درباره ویژگی ها و رابطه روح و بدن را بنویسید؟

❖❖❖ (ب) دوره جدید اروپا



در این دوره، همان طور که فیلسوفان اروپایی از جهت معرفت شناسی به دو گروه «عقل گرایان» و «تجربه گرایان» تقسیم شدند، از جهت انسان شناسی نیز به تدریج، دو تلقی از انسان پیدا کردند و دو جریان را دیدند که تاکنون نیز این دو جریان همچنان در مباحثات فلسفی اروپا حضور دارند؛ البته یکی از این دو که بعداً خواهیم گفت، حضور فعال تر و تأثیر گذارتری بر فرهنگ و زندگی اروپاییان معاصر داشته است.

۲ (یک جریان، همانند افلاطون و ارسطو، همچنان معتقد به وجود «نفس» یا «روح» هستند و برای انسان دو بُعد روحی و مادی قائل اند و حقیقت انسان را همان روح و نفس وی می دانند.

جریان دیگر، به این سو تمایل دارند که یا اصولاً وجود «نفس» را انکار کنند و انسان را یک موجود مادی بدانند و یا نفس را چیزی فرعی نسبت به بدن تلقی کنند و از آثار و لوازم بدن به شمار آورند.)^۲

معتقدین به وجود نفس^۳ (دکارت، فیلسوف فرانسوی که هم درباره بدن و هم درباره نفس تحقیق کرده، بدن را ماشینی پیچیده می داند که به طور خودکار فعالیت می کند. اما این بدن، حقیقت «من» انسان را تشکیل نمی دهد. از نظر وی «من»، همان «روح» یا «نفس» است که مرکز اندیشه های ماست^۳) این روح است که استدلال می کند، می پذیرد یا رد می کند. روح و بدن کاملاً از یکدیگر مجزا هستند و خاصیت های متفاوت دارند، گرچه با یکدیگر هستند و روح از بدن استفاده می کند. روح از قوانین فیزیکی آزاد است ولی بدن مانند دیگر اجسام از قوانین فیزیکی تبعیت می کند و آزاد نیست.)^۴

نکته

کانت، فیلسوف بزرگ دیگر اروپا که در قرن هجدهم می زیست با استدلال دیگری که با استدلال دکارت متفاوت بود، به اثبات حقیقت نفسانی انسان و اراده و اختیار آن پرداخت^۵ (او پیشنهاد می کند که نفس مختار و اراده آزاد انسان را اثبات کرد و گفت انسان یک موجود اخلاقی و برخوردار از وجدان اخلاقی است و یک چنین ویژگی بدون وجود اختیار و اراده آزاد معنا ندارد. اختیار نیز ویژگی نفس است، نه بدن که یک امر مادی است.)^۵



یکی از کتاب های مهم دکارت، کتاب «تأملات» است. وی در این کتاب شش تأمل اساسی خود را بیان می کند. او می گوید از نقطه آغازین تفکر شروع کند و معرفت عقلی را پایه گذاری نماید. جمله مشهور «من فکر می کنم پس هستم» که پایه تفکر عقلانی دکارت است، در این کتاب آمده است.

۱. تأملات، دکارت، تأمل دوم و ششم. همچنین دکارت کتابی تحت عنوان «رساله ای درباره انسان» دارد که ماشینی بودن بدن را توضیح می دهد.

۲. تاریخ فلسفه کاپلستون، ج ۶، ص ۳۱۷ تا ۳۵۴ و سرگذشت فلسفه، براین مگی، ص ۱۲۶

۱- فیلسوفان عقل‌گرای عموماً در مورد انسان چه دیدگاهی دارند؟

۲- دیدگاه ماتریالیست‌ها درباره‌ی حقیقت انسان را بنویسید؟

۳- توماس هابز ذهن بشر را به چه چیزی تشبیه می‌کند؟

۴- دیدگاه مارکس درباره‌ی حقیقت انسان را بنویسید؟

۱) فیلسوفان عقل‌گرای دیگر نیز عموماً، مانند دکارت و کانت، اعتقاد دارند که

انسان علاوه بر بدن، یک حقیقت روحانی برتر دارد که اختیار و اراده مربوط به

آن است. ۱

انسان تک‌ساختی (ماتریالیست‌ها دسته‌ای از فیلسوفان هستند که می‌گویند

همهٔ موجودات و از جمله انسان فقط یک بُعد و یک ساخت دارند که همان بُعد

مادی و جسمانی است. آنان می‌گویند ذهن و روان هم چیزی جز مغز و سلسلهٔ

اعصاب انسان نیست. از نظر ماتریالیست‌ها انسان یک ماشین مادی بسیار

پیچیده است، نه چیزی فراتر از آن.) ۲

۳) یکی از ماتریالیست‌های اولیه توماس هابز است که در قرن هفدهم در

انگلستان می‌زیست. او ذهن بشر را یک ماشین پیچیدهٔ مادی تلقی می‌کرد که

شبیه یک دستگاه مکانیکی، مثل موتور اتومبیل، کار می‌کند.) ۳

۴) (مارکس، فیلسوف ماتریالیست قرن نوزدهم نیز انسان را فقط یک موجود

مادی می‌دانست که نیازهای اصلی او را نیازهای مادی تشکیل می‌دهند و

نیازهایی مانند نیاز به اجتماع و قانون و نیاز به اخلاق، همه به خاطر نیازهای

مادی پیدا شده‌اند.) ۴

۵) (داروینیست‌ها^۱ نیز که عقایدی نزدیک به ماتریالیست‌ها دارند، فیلسوفانی

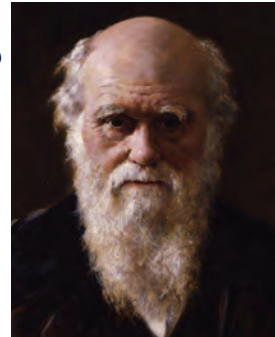
هستند که از نظریهٔ داروین دربارهٔ پیدایش حیات و تحول تدریجی موجودات زنده

و پیدایش انسان از حیوان نتایج فلسفی گرفتند و گفتند که انسان چیزی نیست،

جز یک حیوان راست قامت؛ با این تفاوت که از سایر حیوانات پیچیده‌تر است و

همان‌طور که یک کرم با یک پرندۀ تفاوت ندارد و هر دو حیوان شمرده می‌شوند،

انسان نیز به جز پیچیدگی بیشتر، تفاوت حقیقی با آنها ندارد.) ۵



۱. Materialist = ماده‌گرا

۲. سرگذشت فلسفه، براین مگی، ص ۷۹ و ۸۰

۳. داروین، دانشمند علوم طبیعی قرن نوزدهم، با بررسی فسیل‌های باقی‌مانده از حیوانات، نظریه‌ای تحت عنوان «تحول تدریجی انواع» ارائه کرد. مقصود وی از تحول تدریجی انواع این بود که حیوانات پیچیده‌تر، به تدریج از حیوانات ساده‌تر پیدا شده‌اند. خود این نظریه، که فقط به عنوان یک نظریه در میان تعدادی از نظریه‌های متنوع درباره چگونگی پیدایش موجودات طبیعی شناخته می‌شود، به معنای انکار روح غیر مادی در انسان نیست؛ زیرا حتی اگر این نظریه به صورت یک حقیقت علمی هم درآید، صرفاً بیانگر آن است که انسان که یک حیوان متفکر و مختار و دارای ویژگی‌های خاص است، نتیجهٔ تکامل حیوانات قبلی است. این نظر هم می‌تواند با دیدگاه منکران روح سازگار باشد و هم با دیدگاه اثبات‌کنندگان روح. زیرا آنان که معتقدند انسان دارای روح غیر مادی است، می‌گویند روند تکاملی حیوانات وقتی به مرحلهٔ انسانی رسید، روح خاص انسانی به وی تعلق گرفت و ویژگی‌های کاملاً متمایزی از سایر حیوانات پیدا کرد. اما داروینیست‌ها از این نظریهٔ داروین فقط این نتیجه را گرفتند که انسان چیزی جز یک حیوان مادی نیست و تنها تفاوتش با حیوانات، پیچیدگی بیشتر بدن و خصوصیات زیستی اوست.

- ۱- چرا از نظر ماتریالیست ها و داروینیست ها، نمی توان برای انسان ارزش ویژه ای قائل شد؟
- ۲- از نظر ماتریالیست ها و داروینیست ها چرا انسان به اخلاق و فضائل اخلاقی توجه می کند؟

۱) از نظر ماتریالیست ها و داروینیست ها، چون تفاوت واقعی میان انسان و سایر حیوانات وجود ندارد، نمی توان برای انسان ارزش ویژه ای قائل شد (مثلاً اگر انسان به اخلاق و فضائل اخلاقی توجه می کند، به این دلیل نیست که فضیلت گرایی در روح و فطرت او وجود دارد، بلکه به این دلیل است که انسان ها، وارد زندگی اجتماعی و زیست اجتماعی شده اند و این زیست اجتماعی آنها را وادار به ابداع اصول اخلاقی و رعایت آنها کرده است تا بتوانند با هم زندگی کنند).

مقایسه

دیدگاه معتقدین به روح و بدن را با دیدگاه ماتریالیست ها و داروینیست ها مقایسه کنید و نقاط قوت و ضعف این دو دیدگاه را بیان نمایید.

معتقدین به روح و بدن	معتقدین به انسان تک ساحتی
نفس جزء عقلانی انسان است که او را از حیوانات متمایز می کند	ذهن و روان چیزی جز مغز و سلسله اعصاب انسان نیست
قوه نطق و قابلیت حیات مربوط به نفس است، نه بدن	ذهن بشر صرفاً یک ماشین پیچیده مادی است
روح استدلال می کند و از قوانین فیزیکی تبعیت نمی کند	انسان فقط یک موجود مادی است
اختیار و بزرگی نفس است، نه بدن که یک امر عادی است	انسان چیزی نیست جز یک حیوان راست قامت

تطبیق

در این درس نظرات برخی فلاسفه درباره انسان توضیح داده شد. نظرات این فیلسوفان را با نظرات ذکر شده درباره معرفت شناسی تطبیق دهید و ببینید این نظرات با کدام نظر در معرفت شناسی قرابت بیشتری دارد.

فیلسوفان	تطبیق
افلاطون و ارسطو	اعتبار به حس و عقل
دکارت	توجه به عقل
کانت	توجه به عقل
ماتریالیست ها و داروینیست ها	تجربه گرایی مطلق - نسبی گرایی